

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد

محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۱۴ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۹۲ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۸/۰۷

- جایگاه کفایت و تأثیر آن در زندگی
- مسأله‌ی ایمان و کفایت، از دیدگاه قرآن کریم
- دستیابی به مقام توحیدِ خالص
- «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»
- ذکر برای تقویت بنیه توحیدی
- هنر زیست موحدانه
- جهان‌بینی توحیدی، حاصل باور و ایمان و یقین است
- درخواست حُسن ولایت از پروردگار متعال
- مسؤلیت خطیر در قبال ولایت‌های اجتماعی
- نسبت حُسن الولاية با کفایت
- خسران سوءالولاية
- آثار و برکات حُسن الولاية در ارتباط با ولایت اجتماعی
- شهید نماز جمعه
- زندگی بر مدار زیست موحدانه

تعبیر هم عالی، هم هنرمندانه است. نشان می‌دهد که انسان اگر به لطف خدای متعال، به کفایت دست پیدا بکند، جایگاهش در زیست اجتماعی، در مراودات اجتماعی، جایگاه رفیعی است، در چشم و دل دیگران، در موقعیتی که دارد، موقعیت مطلوبی است. لذا مسأله کفایت از این جهت اهمیتش خیلی زیاد است، چون در چشم است، یعنی این که وضع شما چطور باشد، روی پای خودت باشد، از همه این‌ها مهم‌تر، روحیه شما چگونه باشد، حالت استغناء داشته باشی، این جایگاه شما را در نگاه دیگران، در چشم دیگران یک جایگاه بالا و والایی قرار می‌دهد. لذا از آن به تاج تعبیر شده است. البته لطایف دیگری هم داشت که در جلسه گذشته عرض کردیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمهد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهَدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَ اَمْتَحِنِي حُسْنَ اَلدَّعَى، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَ لَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا اَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا اَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.»^۱

جایگاه کفایت و تأثیر آن در زندگی

مطلب اولی که در این منظومه بسیار جذاب و پرنور در کهکشان دعای مکارم الاخلاق درخواست می‌شود، درخواست کفایت است. «وَ تَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ» فرمودند تاج کفایت را بر سر من بگذار، خیلی

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

مسأله‌ی ایمان و کفایت، از دیدگاه قرآن کریم

خود شما و فعال کردن آن، این مسأله را مطرح می‌کند که شما نگرانی‌تان چیست؟ از چی نگران هستید؟ کسی که خدا را دارد چه نگرانی دارد؟ تمام نگرانی‌هایی که در بین انسان‌ها ملاحظه می‌کنید ناشی از نگاه شرک‌آلود است و ابتلاء به شرک است. حالا شرک لازم نیست مثلاً کسی جزء ثنوی‌ها باشد تا مشرک باشد. آن که به خدا پناه می‌بریم. یعنی همان شرک به معنای مشهور. نه، «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۳ فرمود اکثر این‌هایی که اهل ایمان هستند گرفتار شرک هستند. به این معنا، یعنی ناخالص است، ایمان‌شان ایمان کامل و زلال و صادقی نیست، در آن رخنه است، در آن اختلال است، آلوده به شرک است، به این معنا. تعبیری که در قرآن کریم

آن جمله‌ای که خوب است این جا به آن اشاره کنیم عبارت است از این که خدای متعال در قرآن کریم خودش را به عنوان کافی معرفی می‌کند و این کفایت را در جلوه‌های گوناگونش به بنده‌هایش معرفی می‌کند، ضمناً یک سؤال هم مطرح می‌کند، آن سؤال این است که «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...»^۲ خیلی سؤال عجیبی است. در سوره مبارکه زمر است. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» مگر خدا برای بنده خودش کافی نیست؟ این سؤال در واقع یک سؤال توبیخی است، یعنی در متن آن توبیخ هست، اصطلاح طلبگی‌اش می‌گویند استفهام توبیخی است. دارد از خرد شما، از عقل شما، از سابقه زیست شما با یادآوری آن به

خوف و حزن باشد، یا اگر جزء مؤمنین است مشکل او این است که ایمانش ایمان کاملی نیست. یعنی ایمانی که رسوخ کرده در قلب و مستقر شده نیست، ادعای ایمان است ولی ایمان مستقر نیست، نور ایمانش نور ضعیفی است. لذا صدر تا ذیل دعای مکارم با تمام جلوه‌های مختلف آن، درخواست ایمان کامل است.

دستیابی به مقام توحیدِ خالص

حضرت اولِ دعای مکارم فرمود خدایا من اکمل الایمان را از تو می‌خواهم، بعد عرض کردیم کل دعای مکارم شرح همان سه چهار جمله اول است منتها به وجوه مختلف. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» مگر خدا برای بنده خودش کافی نیست؟ شما نگران چی هستید؟ اگر این چنین شد، تو که در

هست تعبیر نفاق است. یعنی ایمان رخنه دارد، رفق دارد، به این معنا است. لذا فرمود «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» اکثر این کسانی که مدعی ایمان هستند گرفتار شرک هستند، به این معنا است. پس نگرانی‌ها حاصل شرک است، و الا اگر کسی بینا و بین الله خدای متعال را قادر مطلق بداند، خدای متعال را علیم علی الاطلاق بداند، خدای خودش را و رب خودش را کریم علی الاطلاق بداند، حکیم مطلق بداند، غنی مطلق بداند، قادر مطلق بداند، این نگران چیست؟ هرچه اسباب در این عالم هست که تحت تصرف اوست، بنابراین جای نگرانی ندارد، کل خوف و حزن، کل آن محصول ایمان ناقص است یا عدم ایمان است، یا طرف باید کافر باشد مؤمن نباشد، گرفتار

چون ابتلائات در دنیا خیلی زیاد است، این چیزها مؤمن را گرفتار خوف و حزن نمی‌کند، اگر به ایمان کامل برسد. یعنی به مقام توحید برسد.

اکنون آیاتی که برای شما تلاوت شد دعاهای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بود. آخرش

هم یک کلمه بود «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^۶ همین. بعد جمله کلیدی‌اش هم این است که گفت «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ...»^۷ ملت ابراهیم ملت

توحید است، آیین ابراهیمی آیین توحید خالص ناب است، این آیین ابراهیمی است که چقدر خدا به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در قرآن جایگاه می‌دهد، چقدر اسمش را می‌برد، چقدر مطرحش می‌کند، چون توحید به

محیط لطف او، محیط علم او، محیط کرم او، محیط قدرت او، محیط حکمت او داری زندگی می‌کنی که دیگر نگرانی ندارد. تنها نگرانی‌ات باید این باشد که خدای متعال نظر لطفش را از تو برگرداند، همین. در دعای شریف عرفه که در همین صحیفه مبارکه هست، در آن جا فرمود خدایا دست من را ول نکن، نگاهت را از من برگردان، همین. «وَأَنْظِرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ» این نگاه لطف تو همیشه شامل حال من باشد. من از چشم تو نیستم، یعنی از نگاه رحمت تو و لطف تو به خاطر بی‌ادبی و به خاطر غفلت و به خاطر همین آلودگی‌ها و این‌ها، من از نگاه تو نیستم. پس جای هیچ نوع خوفی و حزنی برای انسان مؤمن در این عالم وجود ندارد. آن وقت اگر سخت‌ترین شرایط هم برای او پیش آمد،

۶ آیه ۱۳۱ سوره مبارکه بقره

۷ آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره

جهالت است و توحید محصول عقل است، فرمود شما وقتی عاقل بشوید موحد می‌شوید.

آن کسی که توانست عمق نگاه پیدا کند، نگاه جامع پیدا کند، دست خدای متعال را در همه عالم ببیند، تصرف حق را در همه عالم ببیند، همه عالم را ملک و مُلک حضرت حق تبارک و تعالی ببیند، ظاهر عالم را، باطن عالم را، مُلکش را، ملکوتش را، همه را در تصرف حق ببیند، این آدم دیگر نه خوف دارد نه حزن. و همیشه هم این هست، ذهنش این است که او برای من کافی است. در سوره مبارکه زمر، آیه سی و هشتم فرمود: «وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...»^{۱۰} آدم‌های سفیه می‌خواهند تو را از دیگران بترسانند، مثلاً از صهیونیست‌ها بترسانند، مثلاً از استکبار آمریکایی بترسانند. شیاطین

۱۰ آیه ۳۶ سوره مبارکه زمر

معنای خالص حنیفی و تمام و کمالش با ابراهیم معرفی شده است. هم در وجهه سلوک فردی، هم در سلوک اجتماعی، هم در سلوک تمدنی. به ما گفته شد همه شما منسوب به او هستید، او پدر شما است، فرزندی باید به پدرش برود. «مَلَأَ أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ...»^۹ فرمود شما فرزندان این پدر هستید، پدرتان موحد بود، به معنای کامل آن، شما فرزندان او هستید. این جا هم فرمود: «وَمِنْ يَرْتَعِبُ عَنِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۹ فرمود اگر کسی از آیین ابراهیمی که آیین توحید است، توحید ناب است، اگر کسی روگردان شد، این گرفتار سفاهت نفس است، این سفیه است، این گرفتار نادانی و حماقت است. شرک محصول حماقت و

۸ آیه ۷۸ سوره مبارکه حج

۹ آیه ۱۳۰ سوره مبارکه بقره

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»^{۱۲}؛ اگر گرفتار دل‌مشغولی هستید، اگر ذهن‌تان ذهن نگران است، اگر دل‌تان دل نگران است، اگر حالت‌هایی از این قبیل دارید، راجع به مسائل زندگی‌تان، راجع به معاش‌تان، راجع به آینده‌تان، راجع به آبروی‌تان، راجع به مال‌تان، راجع به زندگی‌تان، راجع به مسائل مختلف، مسائل اجتماعی، سیاسی، اگر رفتاری‌های این‌چنینی دارید، این آیه کریمه را بدهید برای شما با یک خط خوشی بنویسند بگذارید جلوی‌تان. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^{۱۳} آیا خدا برای بنده خودش کافی نیست؟ این کلمه عبده هم این‌جا لطیف است، خب این

کارشان همین است. «وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» البته «وَمَنْ يُضِلِلَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»^{۱۱} اگر کسی کارش به آن‌جا بکشد که گرفتار اضلال عقوبتی حضرت حق تبارک و تعالی بشود، این دیگر همه هادیان هم بیایند سراغ او، هدایت شدنی نیست، نمی‌شود کاری برای او کرد. کسی که خودش در هدایت را به روی خودش بست، برای او هیچ کاری نمی‌شود کرد. تمام انبیاء اگر یک‌جا بر او مبعوث بشوند، ۱۲۴ هزار پیامبر مبعوث بشوند هیچ کاری برای او نمی‌توانند انجام بدهند، چون خودش در هدایت را به روی خودش بسته است. «وَمَنْ يُضِلِلَ اللَّهُ» این اضلال عقوبتی است. «فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» هیچ هادی برای او وجود ندارد.

۱۲ آیه ۳۶ سوره مبارکه زمر
همان ۱۳

آن را بگیرند. «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى... لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُمْتَهِيٌّ» فقط خدا است. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» چه تعبیری.

ذکری برای تقویت بنیه توحیدی

یک هدیه جوادیه هم به شما بدهم از حضرت جواد الائمه (علیه‌السلام)، از حضرت امام عزیز کریم مهربان‌مان نقل شده است، حضرت فرمودند در گرفتاری‌ها، در غم، در اندوه و امثال این‌ها این ذکر شریف را به آن تمسک کنید. «يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اَكْفِنِي مَا أَهْمَنِي...» انسان در زندگی‌اش دل‌مشغولی‌ها دارد، حالا ما تا به توحید کامل برسیم که راه داریم. این دل‌مشغولی‌ها هست. فرمود این را زیاد بگویید «يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ ای کسی که تو به

بندده‌اش است، این که کسی غیر از خدای متعال را ندارد. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^{۱۴} آن وقت شما در جواب هم باید بگویید «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى... لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُمْتَهِيٌّ» خدا برای من کافی است. این جواب «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» است که «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفَى» برای من خدا کافی است. من چشم امید به احدی ندارم، نه دل‌بستگی به کسی دارم، نه کسی را در این عالم کاره‌ای می‌دانم. خودش فرمود اگر بنا باشد به شما آسیبی وارد بشود تمام عالم جمع بشوند نمی‌تواند جلوی آن را بگیرند «وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرَدِّكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ..»^{۱۵} خدا بخواهد خیری هم به شما برساند تمام عالم جمع بشوند نمی‌توانند جلوی

۱۴ آیه ۳۶ سوره مبارکه زمر

۱۵ آیه ۱۰۷ سوره مبارکه یونس

هنر زیست موحدانه

عزیزان من ضمناً عنایت دارند که این نگرش توحیدی، این نگاه توحیدی به هیچ وجه با انجام وظیفه مؤمن در به کار گرفتن انواع و اقسام اسباب و تنظیمات و امثال این‌ها که در این عالم هست هیچ تنافی ندارد. این حالت توحیدی مسیطر و مسلط و مهیمن بر قلب او باید باشد. یعنی قلبش مسلط است. این نور توحید تاییده به قلب او و مسلط است. بنابراین این قطع طمع از همه دارد ولی وظیفه دارد در این که طبق قواعد، طبق قوانین در این عالم زندگی کند. همه قواعد را به کار بگیرد، تمام تنظیمات را بگیرد، همه اسباب را به کار بگیرد. آن‌ها همه اتفاقاً عین زیست موحدانه است.

امام حسین (علیه‌السلام) در مناجات عرفه‌شان یک جمله‌ای دارند در آن بخش منسوب، بخش پایانی‌اش که می‌گویند من

هیچ کسی نیازی نداری»، «و لا یَکْفِیْ مِنْهُ شَیْءٌ؛ هیچ چیزی هم در این عالم نیست که به تو نیاز نداشته باشد». همه دست نیازشان به سوی توست «اکفنی ما اَهْمَنی» این چیزی که باعث دل‌مشغولی من شده این را برای من کفایت کن، کار من را راه بینداز. حالا هر کسی یک نیّتی دارد؛ این را بخواند. «اکفنی ما اَهْمَنی» این هم خیلی مجرب است و برای تقویت بنیه توحیدی این ذکر شریف بسیار پیش‌برنده است. «یا مَنْ یَکْفِیْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ، و لا یَکْفِیْ مِنْهُ شَیْءٌ، اکفنی ما اَهْمَنی». البته خود نام شریف پروردگار متعال که الکافی است، این هم خیلی برای مؤمنین دلگرم‌کننده است، تمسک به آن، تکرار آن، این‌ها هم بسیار پیش‌برنده است. «یا کافی من استکفاه». از این قبیل فراوان است.

که در این عالم هست همه را به کار بگیرید و استفاده کنید. مهم این است که تو بروی سراغ اسباب، در دام‌شان نیفتی، به آن‌ها دل نبندی. اگر این موشک را هم ساختی، مثلاً هاپیر سونیک آن را هم درست کردی و گفتی این دیگر می‌تواند از تمام این موانع و فلان و این‌ها عبور کند، این را هم که تنظیم کردی، بعد همان لحظه‌ای که داری شلیک می‌کنی بدانی که «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^{۱۶} حال شما این باشد. و الا اگر گفتی این است که می‌زند، از همان جا افتادی درون سیاه‌چاله‌ی شرک، از همان وقت افتادی. حالا این یا می‌زند یا نمی‌زند، آن می‌شود مسأله بعدی، که اتفاقاً آن‌هایی که از مؤمنین گرفتار این نگاه‌های آلوده هستند، خیلی وقت‌ها به این

چه کار کنیم؟ از طرفی به من می‌گویی که برو سراغ آیات و جلوه‌ها و اسباب و...، مخصوصاً در سیر عرفانی. از طرفی می‌گویی رفتی در دام‌شان نیفتی، من این وسط چه کنم؟ خودت باید دست من را بگیری. من از طرفی وظیفه دارم بروم سراغ اسباب و مسببات، از طرفی وظیفه دارم به آن‌ها هیچ دل نبندم، این هنر زیست موحدانه است، زیست موحدانه این است، همه اسباب را به کار بگیرم اما به هیچ کدام اعتماد نکنم.

جهان‌بینی توحیدی، حاصل باور و ایمان و یقین است

معلوم است همان کسی که تمام امور شما را کفایت می‌کند ضمناً به شما مأموریت داده که برای کفایت امور خودتان از تمام اسباب و تنظیمات و قواعد و چیزهایی

تو که نیانداختی که، «و لکنَّ
الله رَمَى وَ لِيَبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ
بَلَاءٌ حَسَنًا»^{۱۷} چقدر این آیات
شیرین است. پس این شد
مطلب اول. «تَوَجَّحْنِي بِالْكَفَايَةِ»
یعنی خودت که کافی علی
الاطلاق هستی، تاج کفایت را
بر سر من بگذار، من را از غیر
خودت بی‌نیاز کن، آن استغناء
باطنی و درونی که جلسه
گذشته توضیح آن گذشت.

درخواست حُسن ولایت از پروردگار متعال

«وَ سُمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ»،
مطلب دوم این است؛
می‌گویند من در حوزه ولایت
خودم یک تصمیم‌گیرنده و
اقدام‌گر و متولی شایسته‌ای
باشم. یعنی هر کاری که به من
سپرده شده آن کارها را بتوانیم
به بهترین شکل انجام بدهم.
این حُسن الولاية این است. در

قصه هم امتحان می‌شوند،
یعنی خیلی از این جاها که
دل بسته می‌شوند خدا برای
این که دل این‌ها را پاره
کند تیرهایشان نمی‌خورد،
می‌رود و نمی‌خورد. حال‌شان
را می‌گیرد، می‌گوید تو
قرار نبود به این چیزها دل
ببندی، تو بنا بود کارت را
بکنی، بنا بود بهترین فناوری،
به‌روزترین، عالی‌ترین،
همه را به دست بیاوری با
دقیق‌ترین شکل مسأله هم از
آن استفاده کنی. این‌ها وظیفه
توست اما ضمناً تو بنا بود
به این چیزها دل نبندی.
نقطه اصلی همین جاست
که بروی سراغ اسباب و در
دام‌شان نیفتی. این حاصل آن
جهان‌بینی توحیدی است متها
فراتر از این است، حاصل باور
و ایمان است. و البته بالاتر از
این؛ حاصل یقین است، اگر
کسی به یقین برسد. لذا
گفت تو تیر را انداختی، ولی

آن طراحی کنیم، برنامه‌ریزی کنیم، اقدام و اجراء کنیم. این درخواست دوم است. در جمله قبلی می‌گوید «توجنی بالكفایة» خدای متعال را به نام کافی او خواندیم و کفایت را برای خودمان خواستیم. دومی برمی‌گردد سرمسئولیتی که حالا متوجه ما است، یعنی آن حوزه‌ای که طرح آن، برنامه آن و اجرای آن به من سپرده شده و در اختیار من قرار گرفته است. من در این حوزه از تو کمک می‌خواهم که بهترین شکل برنامه‌ریزی، بهترین شکل طراحی، بهترین شکل اقدام را داشته باشم. تقریباً هم ماها نوعاً به آن مبتلا هستیم، حالا یک کسی کمتر یک کسی بیشتر، این هست. مثلاً بدن شما بخش عمده‌ای از سلامتت، قوتت و امثال این‌ها به جنابعالی سپرده شده است. ولایتش به شما سپرده شده

نگاه اول هم انسان ممکن است احساس کند ما داشتیم راجع به کفایت درخواست می‌کردیم حالا داریم راجع به ولایت درخواست می‌کنیم. «سمنی» تعبیر هم خیلی لطیف است «و سُمْنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ» یعنی آن کاری که من عهده‌دار می‌شوم، من را به سمت آن ببر «سمنی» من را به آن برسان، با بهترین تدبیر و برنامه‌ریزی و ولایت. «حسن الولاية» این جا ما از خداوند تبارک و تعالی حُسن الولاية می‌خواهیم. حُسن الولاية مربوط به جایی است که شما محدوده تنظیم‌گری، برنامه‌ریزی، طراحی و اقدام به شما سپرده شده و در اختیار شماست. می‌گویی در آنچه به من سپرده شده من بهترین یا زیباترین، این کلمه حُسن این جا به معنای احسن است. حُسن الولاية یعنی به زیباترین شکل ممکن آنچه را که به من سپرده شده برای

است. تو اگر ولیّ هیچ کس نباشی، ولیّ خودت که هستی، ولیّ جسم خودت که هستی. پس این مهم است که این جا شما چگونه برنامه‌ریزی می‌کنید، چگونه طراحی می‌کنید، چگونه با جسم خودتان رفتار می‌کنید. ماها در ارتباط با جسم خودمان صدی مثلاً نود به بالا سوء الولائیة داریم. مثال ظاهری‌اش را زدم، سوء الولائیة داریم. یعنی خداوند تبارک و تعالی این مملکتِ باعظمتِ باشکوه پررمز و راز پر از حکمتِ پر از وسعتِ پر از زیبایی را به جنابعالی واگذار کرده گفت تو شاه این مملکت هستی، والی تو هستی، سلطان تو هستی بسم الله. این جهت را داده است. حالا ما چه کار می‌کنیم؟ اگر کسی حُسن ولایت داشته باشد، یک عمر نسبتاً طولانی هرچه که خدا بخواهد در اجل او باشد؛ به سلامت، به عافیت

سیر می‌کند و از این ظرفیت برای رشد و شکوفایی و پرواز و اهتزاز معنوی خودش کمال استفاده را می‌برد. اما کسی که حُسن ولایت نداشته باشد؛ نه خوراکش تنظیم باشد، نه خوابش تحت برنامه باشد، نه تحرک او طبق برنامه باشد، آن وقت در یک زمان کوتاهی می‌بینید از گوشه و کنار این سرزمین عیب و اشکال و امثال این‌ها پیدا شد. ولایتش با کی بود؟ نمی‌گویم همه‌اش؛ یک بخش عمده‌ای از آن با تو بود. این حُسن الولائیة که حضرت می‌گویند «سمنی حُسن الولائیة» یک دفعه ذهن‌تان نرود سراغ رئیس و جمهور و والی و مدیرکل و وزیر و کیل و فلان و این‌ها، بعد بگویید به من چه ربطی دارد؟ می‌گویید خود جنابعالی الان والی هستی، مملکتش کجاست؟ وجود خودت است. یک بخش آن جسم شما است، یک بخش

است. همین‌طور شما توسعه بدهید بروید تا آن جاهایی که ممکن است یک کسی ولایت یک منطقه‌ای، یک شهری، یک صنفی، یعنی تنظیم‌گری، برنامه‌ریزی، اجراء، پیشبرد، هدف‌گذاری، مدیریت آن و ولایت آن به او سپرده شده باشد، این هم هست، آن‌ها را هم دربرمی‌گیرد. پس این را تقریباً همه به آن مبتلا هستیم. این که می‌گوید «و سَمْنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ» این قدر معنای آن معنای گسترده‌ای است. همه ما سهم ولایت داریم.

مسئولیت خطیر در قبال ولایت‌های اجتماعی

آن وقت به مناسبت در مسیر زندگی یک سعه‌ای ممکن است برای کسانی پیدا بشود به همان اندازه امکان خدمت‌گذاری و عمل صالح بیشتر برای‌شان فراهم می‌شود، هرچه که

آن روان شما است، یک قسمت هم جان شما است. این‌ها اکنون سپرده شد به شما. شما الان امین هستی. والی علی الاطلاق، ولایت این منطقه را به خلافت به جنابعالی سپرد گفت بسم الله بینم چه کار می‌کنی. پس این در اختیار شما است. حالا از این جا شروع می‌شود، امتداد آن متناسب با شرایط و مواقف و موقعیت‌هایی است که برای اشخاص پیش می‌آید، در محیط آفاقی هم ممکن است برای این‌ها ولایت قرار داده بشود. مثلاً در خانواده ولایت دارد، مثلاً یکی ولایت همسری پیدا می‌کند، می‌روند ازدواج می‌کنند خیلی خوب بسم الله، یک ولایت جدید، خدای متعال به او فرزند کرامت می‌کند، یک ولایت جدید است. بالاخره پدر ولایت دارد، مادر ولایت دارد، این فرزند امانت تحت تربیت او قرار گرفته است. یک ولایت جدید

است، اگر کم گذاشت، اگر سوء ولایت داشت چه کند. لذا یادتان باشد در ولایت اجتماعی، غیر از مواردی که در شخص متعیّن باشد، هر کسی خودش را در معرض ولایت‌های اجتماعی و مسئولیت‌های اجتماعی اختیاری قرار بدهد دارد خودش را در معرض خطرهای بسیار بسیار بزرگی قرار می‌دهد. شاید بشود گفت مثلاً این گرفتار نوعی جنون شده باشد که خودش را بیارود در معرض این تکفل‌ها و ولایت‌ها، آن‌هایی که اختیاری است قرار بدهد. چون مواردی داریم که متعیّن است، شخص باید خودش برود به میدان، هیچ راهی ندارد، تعیّن در شخص دارد که البته خیلی کم پیش می‌آید ولی گاهی پیش می‌آید. آن را بگذارید کنار، ولی مواردی که نه، اختیاری است، این‌هایی که مثلاً دنبال

دامنه اثرگذاری ما، برنامه‌ریزی ما، مدیریت ما گسترش پیدا بکند، به همان اندازه هم مسئولیتش سنگین‌تر است و گرفتاری آن بیشتر است، خدا به فریاد برسد، چون این جای یک اتفاق دیگری هم که می‌افتد عبارت است از پیدایش یک عنوان جدیدی به نام حق‌الناس، آن‌جا گرفتار نفس است، اگر کم و کاستی داشت، سوء الوالیة داشت، ظلمی مرتکب شد، می‌گوید «ظلمت نفسی»، در پیشگاه خدای متعال می‌زند بر سرش می‌گوید «ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّاتُ بَجَهْلِي»^{۱۸} می‌گوید من به خودم ظلم کردم. البته این بارش سبک‌تر است. وامصیبتا اگر پای غیر وسط باشد. پای غیر که وسط شد یک چیز تازه‌ای شکل می‌گیرد به نام حق‌الناس، آن وقت اگر ظلم شد، ظلم در باره دیگری

خودش را در معرض ریاست‌ها و مسئولیت‌ها و این‌ها قرار بدهد، روی‌شان نمی‌شد. اما اکنون طرف زیست‌نامه می‌فرستد، رزومه می‌دهد، این ور، آن ور، این را واسطه می‌کند، آن را واسطه می‌کند، از همه طرف که آقا من را یادشان نرود. این استان را الان به من بسپارید، الان وقت منصوب کردن استاندارها است، من هستم. حالا وامصیبتا اگر یک وقت این مسأله بیاید سمت امامت جمعه و جایگاه‌های معنوی که خیلی مخاطرات آن سخت‌تر است. خیلی شگفت‌انگیز است، مسابقه‌ای را گاهی انسان در این چیزها می‌بیند که حقیقتاً به شگفتی می‌آید که یعنی چی؟ این‌ها دارند چه فکری می‌کنند. در روایتی فرمود این‌هایی که صاحب مناصبی هستند که زبردست‌شان بیشتر از ده نفر است، طبق آن روایت، قیامت

مسئولیت می‌دوند، دنبال ریاست‌ها می‌دوند، این‌ها حتماً ابتلائات باطنی دارند، گرفتار هستند. والا مگر هیچ عاقلی چنین می‌کند؟ مگر این که او را صدا کنند و این را به گردنش بگذارند، یا آن تعیین پیدا بشود، بگویند اکنون این کار به عهده جنابعالی است و تو هیچ گریزی نداری، این هم نگاه کند ببیند واقعاً این چنین است، بینی و بین‌الله از من قوی‌تر و مناسب‌تر، کسی که بتواند این مسئولیت را به عهده بگیرد نیست. آن وقت اگر شانه خالی کند گناه بزرگی مرتکب شده و باید برود میدان و به عهده بگیرد و توکل کند به خدای متعال. منظورم این است که داوطلب شدن خیلی چیز عجیبی است. من نمی‌دانم چطور قُبَح آن هم ریخته است، در دهه شصت این‌ها قبح داشت، مثلاً یک کسی بخواهد

نسبت حُسن الولاية با کفایت

درخواستی که این‌جا حضرت می‌گویند از خدای متعال بخواهید این است «وَأَسْئَلُكَ حُسْنَ الْوِلَايَةِ» من در ارتباط با آنچه که تحت برنامه‌ریزی و مدیریت من و ولایت من قرار می‌گیرد، من دارای حُسن الولاية باشم. این را از خدای متعال بخواهیم. خیلی درخواست عالی است. نسبت آن با جمله قبلی این است؛ حُسن ولایت به کارگیری تمام قواعد و ضوابط و امکانات و اسباب و مسببات برای پیشبرد آن مدیریتی است که در اختیار من هست.

یک وقتی عزیز رهبرمان فرموده بودند هر کسی مثلاً هر جایی هر مسئولیتی دارد، هر ولایتی و هر مسئولیتی متوجه او هست، آن‌جا را مرکز همه عالم بدانند. این گونه نگاه کند. این مرکز عالم بداند یعنی از تمام استعدادش،

این‌ها را به حالت متکلف می‌آورند، دست‌ها بسته است مگر این که باز بشود، باز شدنش به این است که این از عهده برآمده باشد. این چنین می‌آورند، تو برای این طور داری خودت را می‌کشی، به زمین و آسمان می‌زنی. آن وقت گاهی به هر قیمتی، رطب و یابس و راست و دروغ که آقا من مثلاً هر طور شده بروم مجلس نماینده بشوم، هر طور شده بشوم استاندار، هر جور شده بشوم وزیر، مدیرکل، مدیر فلان. شگفت‌انگیز است.

علی‌الغرض این است که این مسئولیت از حوزه آن شخصی‌اش تا حوزه خانوادگی‌اش این‌هایی است که هست. مدیریت بیت و خانواده و فرزند و ولایت تربیت و امثال این‌ها تا آنچه که در حوزه زیست معیشتی ماها است تا حوزه زیست اجتماعی و سیاسی و مدیریتی ماها است.

خیلی خوب، ولی اسباب و مسببات و برنامه‌ها همه سمت تو چیده شده و تو در این زمینه وظیفه‌مند هستی. حالا می‌گویی خدایا در آن زمینه‌ای که من وظیفه دارم به من توفیق بده تا بتوانم به بهترین شکل ممکن مدیریت و برنامه‌ریزی کنم، چیزی کم نگذارم.

خسران سوءالولایه

سوء مدیریت‌ها خودش یک قصه مفصلی است، بسیاری از اشکالات و آن چیزهایی که در زندگی ماها هست محصول سوءالولایه است. بعضی‌ها تا این قصه می‌شود می‌خواهند همه را متوجه دشمن کنند، خب آن به جای خودش، شیطان الجن و الإنس همه در کار هستند که کار بالاخره ملک و مملکت و این‌ها درست نشود، این که معلوم است، دشمن کار خودش را می‌کند.

از تمام فکرش، از تمام ظرفیت علمی خودش، از تمام ظرفیت‌های پیرامونی؛ دانش دیگران، تجربه دیگران، از همه امکاناتی که می‌شود به کار گرفت، همه را به کار بگیرد به قدر وسع برای این که این کار به شایستگی انجام بشود، این می‌شود حُسن الولایه.

حالا چه در زیست خانوادگی و شخصی باشد، چه در زیست اجتماعی باشد؛ فرمانده یک تیپ و گردان و لشگری باشد یا استانداری باشد، یا نماینده مجلسی باشد، یا امام جمعه‌ای باشد، هر کسی باشد در حوزه کاری خودش. «وَسُمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ» پس دیدید چقدر نسبت‌ها با هم نزدیک است.

آن جا که می‌گوید «تَوَجَّحْنِي بِالْكَفَايَةِ» منظور این نیست که شخص بایستد بگوید خدایا همه کارهایش را خودت درست کن. می‌گوید

آثار و برکات حُسن الولاية در ارتباط با ولایت اجتماعی

پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ارتباط با ولایت اجتماعی فرمود: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي»^{۱۹} فرمود اگر کسی مسئولیتی را در ارتباط با امت من بر عهده گرفت «فَحَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ» در به عهده گرفتن آن مسئولیت، باطنش باطن تمیزی باشد، خوشگل باشد. یعنی چی «حسن سیرت»؟ یعنی دنبال سوء استفاده شخصی و پر کردن جیب خودش و دسته و گروه‌بازی و قبیله‌گرایی و حزب‌بازی و جناح‌بازی و این‌ها نباشد، آن وقت آن می‌شود «سائت سیرت» نه «حسن سیرت». باطنش یک باطن تمیزی است، به خاطر خدا، به خاطر امت، به خاطر مصالح امت.

اگر کسی این گونه به میدان رفت نتیجه‌اش چه می‌شود؟

اما خیلی از اشکالاتی که ما داریم ربطی به دشمن اساساً ندارد. کاملاً مربوط می‌شود به مسأله حُسن الولاية یا سوء الولاية، خیلی جاها که می‌بینید کارها ردیف و مرتب و شسته و روفته است و خوب پیش می‌رود محصول حُسن الولاية است، اگر یک جایی هم که می‌بینیم اشکال وجود دارد محصول سوء الولاية است. تو می‌گویی «وَسَمِنِي حُسْنُ الْوَلَايَةِ» سهم من هرچقدر که هست من در سهم خودم به شکل شایسته‌ای عمل کنم، این کلمه حُسن الولاية این است. از ولاء همسری و ولاء تربیت و ولاء امر و نهی و این‌ها بگیرد تا ولاء اقتصادی، تا ولاء اجتماعی و تا به هر جایی که پیش برود.

امکانات در اختیارش قرار گرفت، با یک امضایی، با یک تصمیمی کل این امکانات این طرف و آن طرف می‌رود و می‌تواند، زمینه‌هایی هست برای این که برود سراغ این که تصرف‌های زندگی شخصی و امثال این‌ها داشته باشد. فرمود: «وَمَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ أَمْوَالِهِمْ» کسی که به هیچ وجه نگاهی به اموال مسلمین و اُمت نداشته باشد، خداوند تبارک و تعالی چه کار می‌کند؟ «وَفَرَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالَهُ» خدا به مالش برکت می‌دهد. این هم هست. یعنی کسی که آن جا تقوا می‌ورزد و دستش را از تصرف در بیت‌المال و امثال این‌ها حفظ می‌کند. دیگر چه؟ «وَمَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَأَن مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مَصْحَابًا» فرمود اگر کسی از این آقایان، مسئولین و مدیران «أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ» حالا که

«رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْهَيْبَةَ فِي قُلُوبِهِمْ» خدای متعال به او هیبت می‌دهد، هیبت یعنی نفوذ کلمه. جالب است، چون مدیر بدون هیبت اصلاً کارش پیش نمی‌رود. ولایت و مدیریت با هیبت است که پیش می‌رود. این را خدای متعال روزی او می‌کند، یعنی به او نفوذ کلمه می‌دهد، اقتدار مدیریتی به او می‌دهد، «وَمَنْ بَسَطَ كَفَّهُ لَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ رُزْقَ الْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ» اگر کسی دستش را برای انجام خدمت و کارگشایی در زندگی اُمت من باز کند، اقدام کند برای این، خدای متعال محبت او را در دل‌های آن‌ها قرار می‌دهد. یعنی کسانی که تحت ولایت او هستند او را دوست می‌دارند، محبتش را خدای متعال در دل‌های آن‌ها قرار می‌دهد. «وَمَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ أَمْوَالِهِمْ وَفَرَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالَهُ» یک کسی است که آمد جلوتر،

دستش رسیده حق مظلومی را از ظالمی گرفت، پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) فرمود این شخص در بهشت با من همنشین است، الله اکبر. واقعاً تکان دهنده است «كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا» این دوست بهشتی خودم است. خوش به حال آن‌هایی که این طور هستند.

دیگر چه؟ «وَمَنْ كَثَرَ عَفْوُهُ مُدًّا فِي عُمْرِهِ» اگر از این مسئولین و مدیران و والیان و امثال این‌ها اهل عفو و گذشت باشد. دیدید بعضی‌ها مدیریت که پیدا می‌کنند خیلی مدیریت‌های سخت‌گیرانه و عجیب و غریبی دارند. پدر در می‌آورند، این‌ها را خدا پدرشان را در می‌آورد. اما نه، آن کسی که «وَمَنْ كَثَرَ عَفْوُهُ مُدًّا فِي عُمْرِهِ» خدا به عمرش برکت می‌دهد، عمرش را طولانی می‌کند.

«وَمَنْ عَمَّ عَدْلُهُ نُصِرَ عَلَيَّ»

عَدْوَةٌ کسی هم که توانست در حوزه مسئولیتی خودش عدالت کند، پروردگار متعال او را بر دشمن‌اش یاری خواهد کرد.

حالا این چند جمله را شما برگردان کنید به بحث حُسن الولاية، قشنگ می‌بینید حُسن ولایت این‌ها است. حُسن ولایت از کجا شروع می‌شود؟ از نیت زیبا «حسنت سریره» کسی که نیت و انگیزه‌اش انگیزه مناسب و شایسته‌ای باشد، از آن جا شروع می‌شود، بنابراین نتیجه‌بخش است. آن کسی که در مسائل مالی اهل رعایت و تقوا است، اگر مالی به امانت در اختیارش هست اهل رعایت است. نتیجه دارد، خدای متعال به او محبوبیت می‌دهد، به مالش برکت می‌دهد. آن کسی که از فرصت استفاده می‌کند و حق مظلوم را می‌گیرد، یعنی اگر ولایتی در اختیار شما قرار

به شهادت رسید. خیلی هم مظلومانه به شهادت رسید، چه مرد شریف، نازنین، مدل همین آقای آل‌هاشم ما در شهرستان کازرون، که الحمدلله از این‌ها ما کم نداریم، الان خیلی از امام جمعه‌های ما همین گونه هستند؛ مردمی، باصفا، جوان‌گرا، اهل فکر، اهل برنامه‌ریزی، اهل ابتکار. آقای صباحی ما خیلی خوب بود. خدا ان شاءالله بر درجاتش بیفزاید، آن ملعون خبیث شقی هم که بعد از اقامه نماز جمعه با سلاح گرم متعرض شد، ایشان بعد خودش را به جهنم فرستاد. این هم یک آدم کثیف، پر از سوء سابقه، مکرر سابقه تروریستی داشته که یک بار می‌خواست یک عملیات تروریستی انجام بدهد که مواد منفجره زودتر منفجر می‌شود و پایش قطع می‌شود، دستش آسیب می‌بیند. ملعون خبیث همه‌ی زندگی‌اش پر

گرفت باید هم از جهت مال رعایت تقوا کنید، هم باطن خودتان را دائماً مراقبت کنید که نیت‌ها و انگیزه‌های شما خدایی و خالص و تمیز بماند، باید مراعات کنید که اگر امکانی در اختیارتان قرار گرفت شما ناصر مظلومین باشید، دنبال این باشید که حق مظلوم را از ستمگر ظالم در جزیی و کلی بگیرید، این‌ها حُسن ولایت است. حُسن ولایت به عفو است، آن جایی که زمینه گذشت هست این به گذشت است، حُسن ولایت به رعایت عدالت است، این‌ها است. این‌ها جمع این‌ها وقتی کنار هم جمع بشود می‌شود حُسن الولاية. سوء ولایت و سوء تدبیر هم درست نقطه مقابلش است.

شهید نماز جمعه

این هفته ما در نماز جمعه شهید دادیم، امام جمعه کازرون

و نائب الزیاره شما بودیم.

زندگی بر مدار زیست موحّدانه

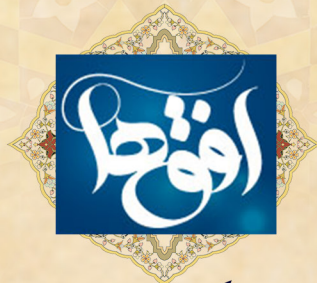
بعد آن بانوی مکرمه را هم تشییع کردند، آن خانم هم یک قصه خیلی فوق‌العاده‌ای دارد. خانواده رشید، مؤمن، بعد بچه‌هایشان یکی از یکی بهتر؛ ما شاء الله. پنج فرزند از بزرگ و کوچک‌شان، دیدید که خدمت آقا شرفیاب شده بودند. این آقا مهدی‌شان آن جا جلوی جنازه مادرش قرآن تلاوت کرد. آن دیگری‌شان را دیدید به آقا می‌گفت الحمدلله که پدر و مادرم شهید شدند. بعد هم پایش را در یک کفش کرده که من باید ادامه راه را بروم. بابا بزرگش می‌گفت پدر و مادرت شهید شدند تو این جا پیش ما باش، این برادر و خواهرهایت این جا چه می‌شوند، باید بایستی این‌ها را سرپرستی کنی. می‌گوید

از نکبت و تاریکی و این‌ها بوده است. حالا انتقام خودش را که می‌خواسته از نظام بگیرد از امام جمعه عزیز بزرگوار ما گرفته است. دیروز در شیراز همراه با آن بانوی مکرمه، خانم معصومه کرباسی، با ایشان هر دو در حرم مطهر حضرت شاهچراغ (علیه‌السلام) آن جا مراسم‌شان برگزار شد، تشییع شدند، بنده هم برای آن‌ها نماز خواندم، این توفیق نصیب‌مان شد، نائب الزیاره شما هم بودیم در حرم حضرت احمد بن موسی، چقدر این حرم باصفا است، یعنی یک شعبه خیلی ویژه از حرم حضرت رضا (علیه‌السلام) است. آن جا دفتر مخصوص است. خیلی از کارها آن جا به سامان می‌شود. بعد هم کنارش امامزادگان واجب‌التعظیمی که هستند، خلاصه به برکت این شهید بزرگوار ما مشرف شدیم

خدای متعال را سوگند می‌دهیم به حقش، به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش این دعاها را در باره همه ما مستجاب بفرماید. در باره همه امت مستجاب بفرماید، ان شاءالله در باره همه مسئولین و کارگزاران مستجاب بفرماید. خدا را قسم می‌دهیم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش نصرت ویژه خودش را به جبهه مقاومت، به مظلومین مقتدر در غزه، در فلسطین، در لبنان، در یمن، در عراق، در سوریه، در اقصی نقاط عالم نازل بفرماید. خفت و خواری و نکبت و دربدری و رسوایی را بیش از این بر صهیونیست‌های تبهکار و حامیان‌شان، در صدر آمریکای جنایتکار و سایرین نازل بفرماید.

این‌ها را هم شما کارش را خودت بلدی. به بابا بزرگش می‌گوید این‌ها به عهده شما، من باید بروم وظیفه خودم را آن جا انجام بدهم. خانواده، خانواده‌ای است که خیلی ضربه‌های حسابی زده بوده به رژیم صهیونیستی. این رژیم منحوس دنبال‌شان کردند، شناسایی کردند، پیگیری کردند تا بالاخره این‌ها را به شهادت رساندند. این‌ها خیلی کار دست‌شان بوده که حالا بماند. آقای‌شان که لبنانی بود چقدر موفق، خود این خانم، بیت هم بیت علمی بوده است، بیت نخبگی، بیت جهادی، خیلی بیت منوری است. همین زیست موحدانه که انسان می‌گوید و همین حرف‌هایی را که ما داریم این جا می‌خوانیم، نمونه‌اش همین است. همه این‌ها را شما در این خانواده می‌بینید.





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر